

کتاب آذر

داستان

ISBN: 9789642924400

همیشه‌ری

■ رستگاری در مجمع الجزایر فراموشی

مروری بر زندگی الکساندر سولژنتسین

■ چند گام تا جهانی شدن داستان ما

پرونده ترجمه داستان های ایرانی

مروری بر آثار زنده یاد نادر ابراهیمی

مرگ ماه در شب چهاردهم

■ همراه با آثاری از: داوود امیربان، فرهاد جعفری، فتح الله بی نیاز،

داوود غفارزادگان، چیستا یثربی، سیامک گلشیری، کورش علیانی،

محسن مؤمنی، ناصر غیائی و ...

قیمت: ۱۰۰۰ تومان



baghche.blog.ir



کارنامه نویسنده

مرگ ماه در شب چهاردهم

مروری بر آثار زنده یاد نادر ابراهیمی

«... بعد از شعر قدیم، به شکلی دیوانه وار و معتادانه به نثر قدیم روی آوردم و آنقدر خواندم و با خواننده بازی در آوردم که سر انجام به نظرم رسید که می توانم با نثر هر دوره که بخواهم، بنویسم، ... و همین ... باعث شد در مقدمه‌ی کتاب اولم، «خانه بی برای شب» در نهایت پر مدعایی و البته خودباورانه بنویسم: «و این زمان مرد دیگری آغاز کرده است ... و او، این تازه سفر کرده‌ی تنها، می خواهد که سوار بر اسب‌های سرکش نثر در راه‌های نکوبیده بتازد ...» این را نادر ابراهیمی در مقدمه «مجموعه‌ی اول قصه‌های کوتاه» اش آورده^(۱) و واقعیت هم همین است. ابراهیمی در زمان دانشجویی اش جزوه کوچکی می نویسد به نثر قرن پنجم و با عنوان «قیاس الادیان و المذاهب» و بعد از سر شیطنت جوانی، شایعه کرد که نسخه خطی نایابی را پیدا کرده است و عجیب اینکه این جزوه آن قدر هنرمندانه نوشته شده بود که بعضی استادان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، هم ماجرا را باور کردند. تا این که یکی از استادان پیدا شد و به ابراهیمی جوان گفت که ظاهر قرن پنجمی دارد، اما فعلی در آن است که از قرن نهم به بعد به این صورت به کار رفته: «... معرکه بودا من شاگرد کوچک او هم به حساب نمی آیدم، رها کردم، تقلید را خیلی زود رها کردم ...»^(۲) و از همین موقع بود که نادر ابراهیمی، نادر ابراهیمی شد. مرد پر کاری که ۱۰۸ عنوان کتاب نوشت در موضوعات و قالب‌های گوناگون.

کتاب منتشر شد. کتاب هایی کاملاً متفاوت؛ از داستان کودک و زندگینامه و سفرنامه و داستان کوتاه و رمان و فیلمنامه و تئوری داستان بگیرید، تا دایره المعارف ۴ جلدی «فرهنگ مواد معدنی ایران».

قصه‌های کوتاه

نادر ابراهیمی ماجرای ورودش به عرصه داستان نویسی را این طور تعریف می کند که

نادر ابراهیمی داستان زندگی پر ماجرای خود را به تفصیل در دو کتاب «این مشغله» و «ابوالمشاغل» آورده و تعریف می کند که تعمیر کار سیار در صحرای ترکمن شروع کرد و همه جور کار و پیشه و مهارتی را تجربه کرد تا این که در سال ۱۳۴۲ زندگی ادبی خود را با کتاب «خانه بی برای شب» آغاز کرد؛ زندگی‌ای که تا پیش از بیماری در اسفند ماه ۱۳۷۹ نوشتن بی وقفه دستور کار اصلی اش بود و طی آن ۱۰۸ عنوان و ۱۳۸ جلد

ما از همه قالب‌ها و شکل‌ها و شیوه‌های بیان استفاده می کردیم و هرگز در پی ایجاد «مکتبی در شکل» یا «شکل آرمانی برای محتوا» نبودیم، در پی برآوردن یک نیاز بودیم

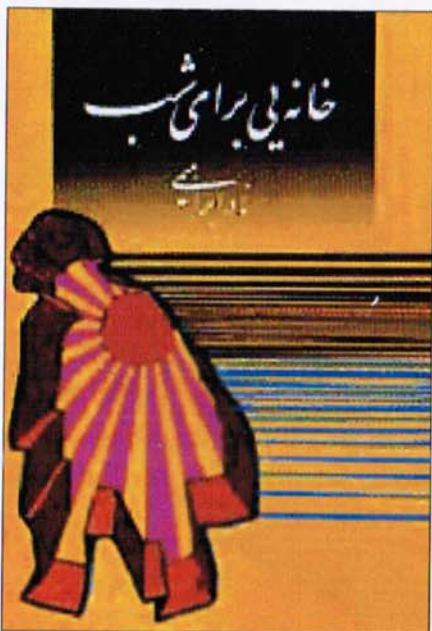
در اوایل دهه ۴۰، نویسندگان ایرانی از نظر جامعه شناختی سه دسته شده بودند. دسته اول پاورقی نویس هایی بودند که بیشتر عاشقانه‌های زرد و عامه پسند را ارائه می کردند. ابراهیمی درباره مخاطبان این داستان‌ها می نویسد: «بچه محصل‌های کر و کور مانده‌ی متعلق به لایه‌ی بیشتر خواه وابسته به نظام ستم ... مشتری استوار این ماجراها بودند...»^(۳)

نویسندگان دسته دوم، آنهایی بودند که نوشتن داستان‌های خانوادگی و اجتماعی را به ورود به میدان ادبیات سیاسی ترجیح داده بودند.

اما از نظر ابراهیمی، دسته‌ی سومی هم بودند که او جذب این دسته شده: «نویسندگان سیاسی اندیش بودند که با توجه به شرایط اجتماعی حاکم بر ایران آن روز قلم خود را با نگاهی آگاه سازانه برای ملت ایران بر کاغذ می گذاشتند... ویژگی مشترک این گروه در جنس مطلبی دیده می شد که قرار بود به مخاطب ارائه شود. این دسته از نویسندگان با روش‌ها، نگاه‌ها و نوع قلم‌های مختلف سعی می کردند در مبارزه با حکومت حاکم سهمی داشته باشند.»^(۴)

ابراهیمی هم با قصه «دشنام»؛ داستان سنجایی که به شیر، سلطان جنگل دشنام داده وارد گود می شود؛ «ما از همه‌ی قالب‌ها و شکل‌ها و شیوه‌های بیان ... استفاده می کردیم، و هرگز در پی ایجاد «مکتبی در شکل» و یا «شکل آرمانی برای محتوا» نبودیم، در پی برآوردن یک نیاز بودیم؛ یک نیاز عمیق انسانی که خیلی‌ها باورش نداشتند و هنوز هم ندارند.»^(۵)

نادر ابراهیمی در زندان بعد از خردادماه سال ۱۳۴۲ است که «دشنام» در کتاب «خانه‌ای برای شب» منتشر می شود و به شدت طرفدار پیدا می کند. جلال آل احمد آن را تجدید چاپ می کند،



سیمین دانشور آن را در آمریکا معرفی می کند، داریوش مهرجویی آن را به انگلیسی برمی گرداند، مدیر وقت کانون پرورش فکری و هنری کودکان از ابراهیمی می خواهد آن را به شکل قصه کودک در بیاورد، ... «داستان حرف سیاسی-اجتماعی روز بود. خیلی‌ها سنجاب بودند؛ سنجاب قصه دشنام. خیلی‌ها کمی خواستند که باشند. مبارزی که می جنگد، تا کشته شود؛ اما خشن و عبوس نیست، ملایم است، شاعر است، آواز خوان است و سنجاب است.»^(۶)

و به این ترتیب، نادر ابراهیمی دوره اول نویسندگی اش را با قصه‌های رمزی حیوانات (چیزی که منتقدان به عنوان fable می شناسند) شروع می کند که معمولاً به عنوان اولین دوره

ابراهیمی با برهم زدن ساختار روایی و ایجاد بی‌نظمی در روایت رویدادها و ایجاد پیوند دو گانه و نقش آفرینی شخصیت‌های تاریخی، سر در گمی انسان معاصر را روایت می‌کند

دیگران را باز نویسی می‌کند. کتاب‌های «مکان‌های عمومی» (۱۳۴۶)، «افسانه باران» (۱۳۴۶) و «هزار پای سیاه و قصه‌های صحرا» (۱۳۵۰) حاصل این دوره‌اند. دوره بعدی، دوره‌ای است که ابراهیمی به داستان‌های انسانی اسطوره‌ی می‌رسد. او با توسل به شخصیت‌هایی مثل «آرش کمانگیر»، «حضرت موسی (ع)»، «ایوب (ع) پیامبر» و «حضرت مسیح (ع)»؛ اشاراتی معمایی به برخی حوادث روزگار خود می‌کند. این داستان‌ها بیشتر اوقات در جغرافیای واقعی اطراف ما، در حالی اتفاق می‌افتند که ابراهیمی شخصیت‌های اسطوره‌ای را در برابر اتفاقات روزگار قرار داده و آنها را وادار به تصمیم‌گیری می‌کند. درگیری‌های شخصیت‌های داستان‌های «قصه نقاشی که عاشق شد و معشوقش از او خانه‌ای خواست» یا «تپه» را هم می‌شود از این دست قرار داد.

از سال ۱۳۵۶ تا سال ۱۳۶۸ ابراهیمی به دلیل نوشتن داستان‌های بلند، تحقیق، پژوهش و نوشتن فیلم کمتر به داستان کوتاه روی می‌آورد. ابراهیمی در سال ۱۳۶۸ «فردا شکل امروز نیست» را منتشر می‌کند، که می‌توان داستان‌های این مجموعه را داستان‌هایی دانست که باقی مانده نوشته‌های او در سال‌های پیش از انقلاب هستند. او در ابتدای داستان «کاغذ دیواری» به این مسأله اشاره می‌کند.

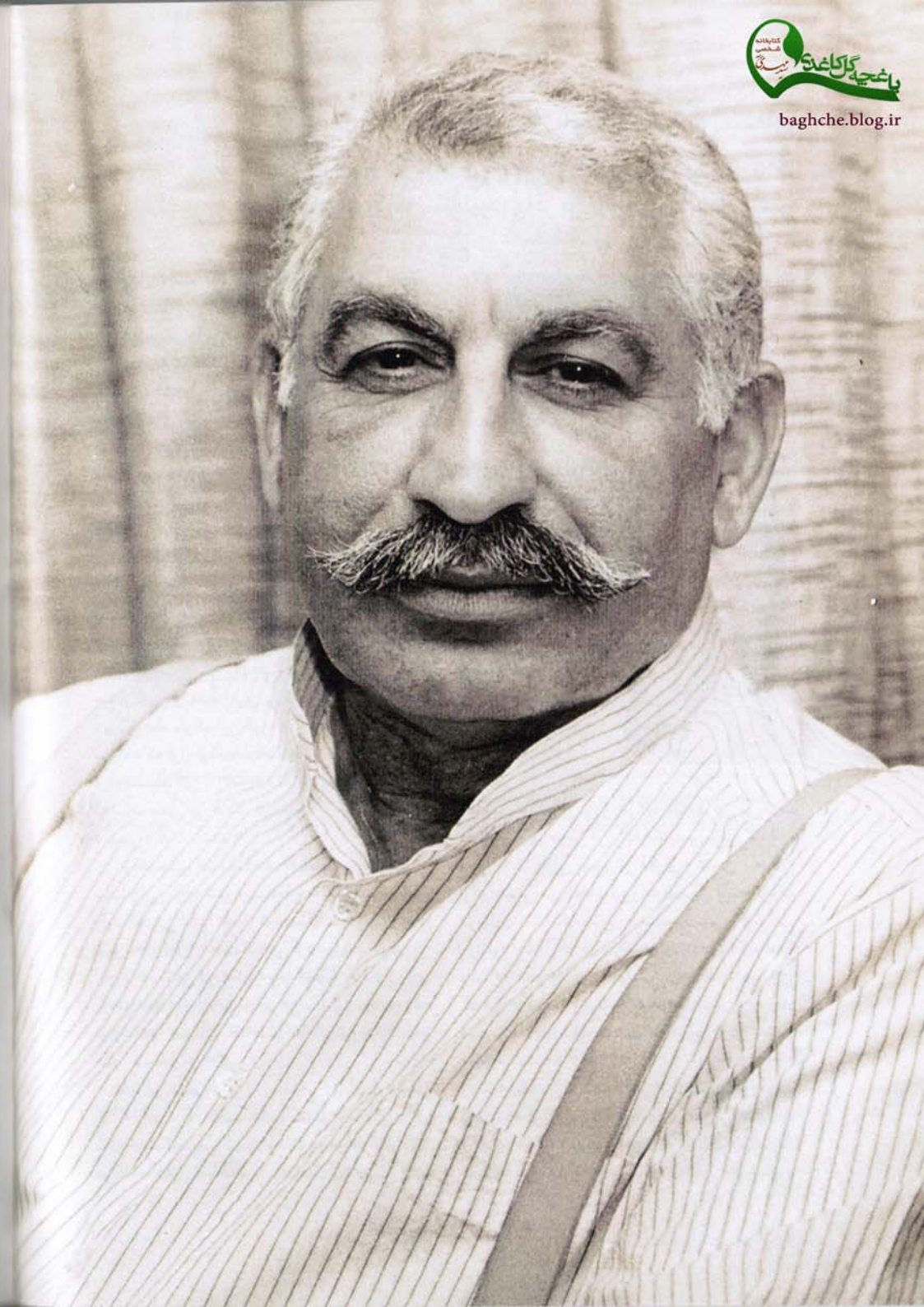
او ۹ سال بعد آخرین مجموعه داستان کوتاه خود را به نام «حکایت آن اژدها» منتشر می‌کند و در مقدمه آن می‌نویسد: «نزدیک به سال هفتاد و هشت شمسی هستیم، و این آخرین مجموعه قصه‌های کوتاه من است...»^(۸) این مجموعه، مجموعه‌ای از تمام تجربه‌های نادر ابراهیمی است. از داستان‌هایی مبتنی بر تجارب قبلی، داستان‌های اسطوره‌ای تا همان داستان fable که آغازگر راه او بود.

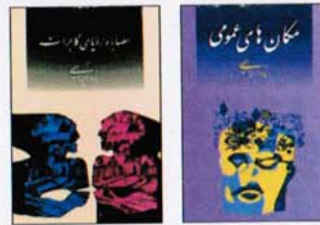
قصه‌گویی بشر هم شناخته می‌شود. اما علت این نوع قصه‌گویی ابراهیمی، با دلیل قصه‌گویان اولیه متفاوت است؛ «آن سال‌ها، سال‌های رمز بود و کشف رمز، فقط جنسی نویسان می‌توانستند کالاهای خود را در طبق اخلاص بگذارند و بی احساس خطری جار بزنند که ما این را داریم و می‌فروشیم. سیاسی نویسان ناگزیر بودند که از شکل‌هایی ویژه و کم و بیش مشکل و پیچیده و گاه معمایی و حتی از نوعی نثر فارسی خاص و مبهم بهره بگیرند.»^(۷)

بازی با تمثیل‌ها در این دوره نویسنده‌گی ابراهیمی بسیار پررنگ است. مثلاً در داستان «بدنام» «... بدنام محصول زندان بود، پشت پاکت‌های سیگار نوشته شده بود و پیام گروهی از رهبران عشایر جنوب - از جمله خان حیات داوودی - بود برای عشایر یاغی ... یکی از رهبران عشایر - که خدایش بیمارزد، چرا که در همان روزها اعدام شد - جمله‌ای را به من املا کرد: به آنها بگو اگر تسلیم شوند، به مرگ نزدیک‌ترند.» جمله‌ای که در داستان بارها تکرار می‌شود. یا در قصه «دیو باد» رضاخان تصویر می‌شود؛ بادی بنیانکن، ویرانگر و ضد حیات، که از شمال این سرزمین برمی‌خیزد، همه کس را می‌کشد و همه جا را می‌کوبد و در هم می‌شکند و له می‌کند و سر انجام، آشکار می‌شود که فقط باد بوده است.

نادر ابراهیمی این نوع از نویسنده‌گی را در مجموعه‌های «خانه‌ای برای شب» (۱۳۴۲)، «آرش در قلمرو تردید» (یا پاسخ ناپذیر، ۱۳۴۲)، «مصابا و رویای گاجرات» (۱۳۴۳)، «افسانه باران» (۱۳۴۶) و «غزلدستان‌های سال بد» (۱۳۵۱) هم ادامه می‌دهد.

بعد نوبت دوره‌ای می‌رسد که نادر ابراهیمی در داستان‌های کوتاهش، خاطرات و تجربه‌های





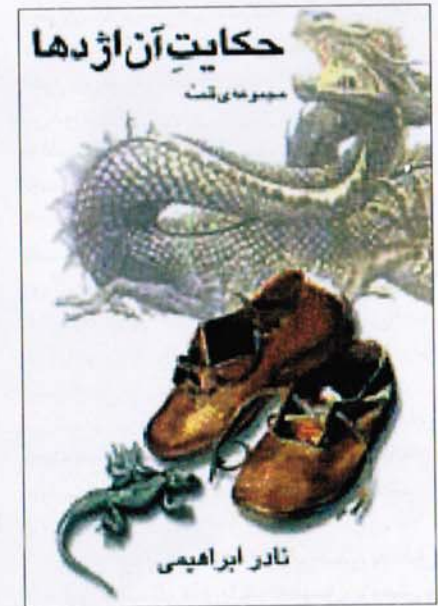
مخاطب خود صحبت کند و حرفی و پیامی را به زبان بیاورد، شخصیت‌هایش را که در بیشتر اوقات تعداد کمی هستند در فضایی نشانده و به چالش می‌کشاند. از همین رو است که در نمایشنامه‌هایش نیز جملات قصار فلسفی، با رویکرد اجتماعی دیده می‌شوند. به جملات شخصیت «خلیل» در «انتظار کور» وقتی که با «پزشک» صحبت می‌کند، توجه کنید: «خلیل: ... از اینجا برو! اینجا کسی به دردی حقیقی دچار نیست. / ... / پزشک: بینوا! گوش تو مریض است؛ و الا تمام دنیا درد زایمان دارد و نعره می‌کشد ...»

دستاورد دیگر ابراهیمی از نمایشنامه‌هایش را باید در تصویرسازی‌هایی دید؛ که در رمان و زندگینامه نویسی، به نوعی سبک و سیاق او می‌شود و به اوج می‌رسد. تصویرسازی‌هایی تک کلمه‌ای (در این باره زمانی که می‌خواهیم درباره رمان‌ها صحبت کنیم حرف به میان می‌آید).

رمان

نادر ابراهیمی رمان نویس، شباهت‌های زیادی با نادر ابراهیمی قصه کوتاه نویس دارد، اما به اقتضای موضوع، هدف و نتیجه‌ای که می‌خواهد از رمان بگیرد از ابزارهای دیگر نویسندگی هم استفاده می‌کند. او اولین - و محبوب‌ترین - رمان خود، «بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم» را در سال ۱۳۴۵ منتشر کرده و پس از آن رمان‌های دیگر خود را به نام‌های «انسان، جنایت و احتمال» (۱۳۵۰)، «آتش بدون دود» (۱۳۵۲-۱۳۷۱)، «یک عاشقانه آرام» (۱۳۷۴) و «تکثیر تأسف انگیز پدر بزرگ» (۱۳۷۵) را به خولندگش‌ارایه کرد.

رمان‌های ابراهیمی را می‌شود از نظر اجتماعی و پیش‌بینی‌هایی که او از جامعه



نمایشنامه

ابراهیمی در دوران نویسندگی خود، سه کتاب نمایشنامه را روانه بازار کتاب کرد، که حاوی ۶ نمایشنامه هستند. «اجازه هست آقای پرست؟» (۱۳۴۹)، حاوی دو نمایشنامه؛ «یک قصه قدیمی و معمولی در باب جنایت» (اوایل دهه ۵۰) حاوی یک نمایشنامه و «وسعت معنای انتظار» (۱۳۵۵) حاوی سه نمایشنامه.

او در نمایشنامه‌های خود رویکردی چون داستان‌های کوتاه خود دارد، مسائل سیاسی-اجتماعی روز و گاه تک‌گویی‌های اعتراض آمیز و فلسفی شخصیت‌های ابراهیمی در نمایشنامه‌ها نشانگر همین نگاه اوست. تا جایی که به نظر می‌آید، ابراهیمی زمانی که خواسته با

نادر ابراهیمی رمان نویس، شباهت‌هایی با نادر ابراهیمی قصه کوتاه نویس دارد اما به اقتضای موضوع، هدف و نتیجه‌ای که می‌خواهد از رمان بگیرد، از ابزار نویسندگی استفاده می‌کند.

خود دارد به ۵ دوره تقسیم کرد. او در «بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم» مردی که نماینده زندگی‌ای سنتی است را در گذر زمان نشان می‌دهد که همیشه در مبارزه است و حتی پس از شکستی ظاهری از مبارزه باز نمی‌ماند. در «انسان، جنایت و احتمال» شخصی را در جامعه‌ای بی‌هویت نشان می‌دهد که همیشه در تناقض و سوال به سر می‌برد. در «آتش بدون دود» دوباره مبارزه و پیشرفت آگاهانه اجتماعی را نشان می‌دهد. «یک عاشقانه آرام» از مبارزه و پیروزی حرف می‌زند اما در حقیقت به تصویر زمان صلح می‌پردازد و مبری ماندن از آفت‌های احتمالی را نشان می‌دهد و در «تکثیر تأسف انگیز پدر بزرگ» گسترش علم را با کش و قوس‌هایی که جامعه مدرن و سنتی درگیر آن هستند

او در «بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم» با استفاده از فضایی عاشقانه، جامعه‌ای سراسر در تضاد و اختلاف طبقاتی را نشان می‌دهد. با فاصله‌گذاری‌ها و خط‌های روایی ۳ گانه - که ابراهیمی با تغییر اندازه کلمات سعی در نشان دادن آن دارد - سر در کمی شخصیت پس از حضور دوباره در محل اصلی وقوع وقایع داستان همه نشانگر این موضوع است.

در رمان بعدی «انسان، جنایت و احتمال» مخاطب همواره با سوال و احتمال رو به رو است. هیچوقت جواب نمی‌گیرد و هر برداشتی خود آغازگر سوالی دیگر است. جغرافیای داستان، گوشه‌هایی از یک جامعه با نظام دیوان سالاری را نشان می‌دهد که در آن جای دادستان و وکیل مدافع عوض شده است و متهمی مشابه متهم شخصیت اصلی داستان تبریته می‌شود و شخصیت اصلی داستان - سید باباخان - به اعدام محکوم می‌شود.



ابراهیمی در ادامه اجتماعی-سیاسی نویسی خود به خاطر انس و الفتی که به مردم ترکمن صحرا دارد به نوشتن تاریخی-داستانی روی می‌آورد و رمان بلند هفت جلدی «آتش بدون دود» را می‌نویسد که عده‌ای آن را شاهکار ابراهیمی و «جنگ و صلح ایرانی» لقب داده‌اند.

این رمان که ۳ جلد اول آن در سال ۱۳۵۲ منتشر شد و ۴ جلد بعدی در سال ۱۳۷۱، رمانی است که می‌توان آن را جایی برای تمام تجربیات نادر ابراهیمی در داستان نویسی دانست. این داستان از زمان تک‌قهرمانی ترکمن‌ها آغاز می‌شود و تا چند قهرمانی و همه‌قهرمانی ادامه پیدا می‌کند. این روند در طول مبارزات مردم ترکمن در برابر ظلم و جهل ادامه پیدا می‌کند و در دهه‌های ۵۰ و ۶۰، یعنی دهه‌های پر التهاب و انقلابی جامعه ایران به روی کاغذ می‌آید.

زاویه دید نویسنده در این رمان بسیار قابل تأمل است. نویسنده داستان خود را از حدود ۱۰۰ سال قبل آغاز می‌کند و با استناد به افسانه‌ها و تاریخ‌های موجود پیش می‌آورد. در صفحات نخستین کتاب می‌بینیم که بخشی از روایت را به دوش افسانه‌ها می‌گذارد و می‌گوید: «... افسانه می‌گوید: ...»^(۱) یا در مراحل مختلف به مدارک و نواقص تاریخی و ثبت نشده‌ها ارجاع می‌دهد، تا جایی که در کتاب آخر خود یکی از شخصیت‌های داستان می‌شود و بعضی از بخش‌ها را از دید اول شخص ارائه می‌دهد. جایی که خود با آلتی در یک بند در زندان هم صحبت می‌شود.

تصویر سازی‌های ابراهیمی در این کتاب هم ترکیبی از تمام تجارب قبلی ابراهیمی است. او گاهی به جای شرح بی‌مورد تصویری از یک کلمه استفاده می‌کند. او در این تصویر سازی‌ها بار مفهومی تصویرهای خود را به دوش فضای داستان می‌اندازد



ویژگی دیگر زندگینامه‌های ابراهیمی که به احتمال فراوان، قصد و عمدی در آن نبوده و آن که نوشتن باقی آن توسط خود ابراهیمی امکان پذیر نیست می‌توان آن را بررسی کرد، ناتمام ماندن آنهاست

و با آوردن تک کلمه‌ها فضای مورد نظر را در ذهن مخاطب خود ایجاد می‌کند. تصویر او از مرگ یا شاو چند شخصیت دیگر این‌طور تصویر می‌شود: «طلوع بد / طلوع غم / طلوع اعدام / افول یا شا / مرگ عطر اسفند / مرگ هزار هزار کاکلی / مرگ ماه در شب چهاردهم / مرگ آیلر ...»^(۱۱) رد این تصویر سازی‌ها را به نوعی دیگر می‌شود در مجموعه قصه‌های کوتاه «رویا و مصابای گاجرات» پیگیری کرد. جایی که به نظر ابراهیمی شخصیت با کلمه می‌اندیشد، با جمله نمی‌اندیشد و حرف نمی‌زند وقتی که تصادف کرده است. یا کسی را که پای چوبه دار می‌برند، با کلمه به یاد خاطرات گذشته‌اش می‌افتد نه با جمله یا نیم جمله یا شبه جمله.

از تصویر سازی‌های دیگر او که ریشه در تجربیات قدیمی خود او در ادبیات ما دارد، می‌شود به عنوان نمونه به ارائه مستطیلی که نشان از سردر مطب یک پزشک دارد، اشاره کرد. مخاطب با توفقی که در خواندن می‌کند، فرصتی می‌یابد که چشم از کلمه بردارد و با سفیدی بیشتر کاغذ استراحتی به چشم بدهد. در عین حال داخل تابلوی فرضی مطب اطلاعاتی که می‌خواهد را به مخاطبش می‌دهد.^(۱۱) تجربه قدیمی تر ابراهیمی در این حوزه از تصویر سازی را در داستان «دیوار کاغذی» او در کتاب «فردا شکل امروز نیست» می‌توانیم ببینیم.^(۱۲)

ابراهیمی با نوشتن «یک عاشقانه آرام» در سال ۱۳۷۴ قصد ساختن جغرافیایی را دارد که شخصیت‌های آن در نهایت سلامت و اعتقاد به مقدساتی که برایشان روزی مبارزه کرده‌اند، زندگی می‌کنند. این رمان که پس از انقلاب و جنگ نوشته می‌شود، نگاهی آرمانی به زندگی دو نفر دارد که زندگی‌شان را عاشقانه آغاز کرده‌اند ولی حالا دچار روزمرگی شده‌اند و می‌خواهند هر طور شده، خود را از این وضعیت بیرون بکشند. آهنگ آرام کلمات،

روایت سیال، جا به جایی زمانی، عدم قطعیت و تک گویی‌های دو شخصیت اصلی داستان و بیان جملات نقض از ویژگی‌های بارز این رمان ابراهیمی است.

ابراهیمی در رمان آخرش، «تکثیر تأسف انگیز پدر بزرگ» پدر بزرگی را نشان می‌دهد که قربانی اشتباهی از سر مصلحت و دوستانه می‌شود. اما این خیر خواهی، در عصر رایانه و لیزرها و انرژی خورشیدی و اعضای مصنوعی و مهندسی ژنتیک به بهایی گران تمام می‌شود. فاجعه از اعتنا نکردن به حرف پدر بزرگ آغاز می‌شود و در کش و قوس



محبت «مهری خانم» و «پدر بزرگ» که کیسه صفا، کبد و اعضای دیگرش را به مرور عوض می‌کنند ... بارها در رمان اتفاق می‌افتد تا با کمک آنها ابراهیمی آخرین نفس نفس زدن‌های جامعه رو به مدرنیسم را به تصویر بکشد.

از دیگر نکاتی که باید در بررسی رمان‌های ابراهیمی گفت، حضور برخی شخصیت‌ها در چند داستان ابراهیمی است. مثلاً در همین رمان «تکثیر تاسف‌انگیز ...»، «رامین مبشریان» که قبلاً در داستان‌های دیگر ابراهیمی حضور داشت، نقشی محوری دارد. او مثل شخصیتی حقیقی در داستان‌های ابراهیمی بزرگ می‌شود.

فیلمنامه

ابراهیمی ۵ فیلمنامه دارد که ۲ فیلمنامه به‌طور کامل و به شکل کتاب منتشر شده است و یکی از آنها به‌طور ناقص در نشریه «سروش» و ۲ فیلمنامه دیگر منتشر نشده است.

فیلمنامه‌های «صدای صحرا» (۱۳۴۸) و «آخرین عادل غرب» (۱۳۶۹) چند قسمت از فیلم‌نامه «سفرهای دور و دراز هامی و کامی» در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ در نشریه «سروش» منتشر شده؛ و فیلمنامه‌های «آتش بدون دود» (۱۳۵۴ - ۱۳۵۳) و «روزی که هوا ایستاد» (۱۳۵۴ - ۱۳۵۳) هم هنوز منتشر نشده است.

در دو فیلم‌نامه منتشر شده مشخص است که او برای ساخت و نوشتن فیلم‌ها سبک و سیاق خود را داشته و صفحه را به قسمت‌های مختلفی تقسیم می‌کرد تا صداها، حرکت‌ها و باقی توضیحات را در زمان و محل خودشان بنویسد. این دو فیلمنامه هم به‌طور آشکاری شبیه داستان‌های دوره دوم و رمان‌های نادر ابراهیمی (بخصوص «آتش بدون دود») است.

شعرها و ترانه‌ها

شعرها یا آن‌طور که خودش می‌گوید «شعر گونه‌ها» ی ابراهیمی برای اولین بار در سال ۱۳۵۷ در کتابی با عنوان «در حد توانستن» منتشر شدند. او خود را هیچ‌وقت شاعر نخواند اما شبیه همین شعر گونه‌ها را در «غزل داستان‌های سال‌های بد» و برخی از شروع‌های فصل‌های «آتش بدون دود» و «یک عاشقانه آرام» هم تکرار کرد.

به علاوه، ابراهیمی ترانه‌های «تصویر وطن» و «سفر به خاطر وطن» را هم در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب ساخته است که پخش مکرر این آثار از صدا و سیما و همچنین قوت اجرا و مضمون، آنها را خاطره‌انگیز کرده است.

ابراهیمی در این شعر گونه‌ها و ترانه‌ها هم ساختار داستانی را پی می‌گیرد و از شخصیت پردازی و روایت دست بر نمی‌دارد. رشد پیدا می‌کند و در تکثیر تأسف انگیز پدر بزرگ نقش شخصیتی کامل و بی نقص را بازی می‌کند.

زندگی‌نامه

ابراهیمی زندگینامه نویسی را با نوشتن خود زندگینامه‌اش در سال ۱۳۵۲ آغاز کرد. او در دو گام اول زندگینامه نویسی «ابن مشغله» (۱۳۵۲) و «ابوالمشاغل» (۱۳۶۵) را می‌نویسد، که هر دو زندگینامه‌های کاری خود او هستند. در اولی پسر شغل هاست و در دومی پدر آنها. اما او در زندگینامه نویسی با توجه به تجربه‌ای که در رمان نویسی و قصه کوتاه نویسی دارد، شیوه‌ای را برای روایت و زاویه دیدی را انتخاب می‌کند که مخاطب ناگاه با شخصیت نادر ابراهیمی، بیشتر با شخصیتی با این نام آشنا شود.

او علاوه بر ثبت وقایع زندگی خودش، جغرافیای



لمس شده توسط بسیاری از هم نسلان خود را به تصویر می کشد و این مسأله ارزش ادبی زندگینامه‌های او را بیشتر می کند. در این دو کتاب فصل بندی‌ها و ورود و خروج شخصیت‌ها در نوع روایت ابراهیمی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

به جز این دو کتاب که زندگی کاری خود ابراهیمی به حساب می آیند، سه کتاب زندگینامه دیگر او بعد از سال ۱۳۷۵ نوشته و روانه بازار کتاب شدند. این سه کتاب به ترتیب «مردی در تبعید ابدی» (۱۳۷۵) بر اساس زندگی ملاصدرا ی شیرازی، «سه دیدار، با مردی که از فراسوی باور ما می آمد» (۱۳۷۸-۱۳۷۷) بر اساس زندگی امام خمینی (ره) و «بر جاده‌های آبی سرخ» (۱۳۷۴-۱۳۸۶) بر اساس زندگی میرمهنای دوغایی هستند که هم «سه دیدار» و هم «بر جاده‌های آبی سرخ» با مرگ آقای نویسنده ناتمام ماندند.

انتخاب‌های ابراهیمی در این کتاب‌ها از یک طرف دید آرمانگرایانه ابراهیمی را نشان می دهد و از طرف دیگر دقت او را در نگارش تاریخ می‌رساند.

مثلا برای نگارش «بر جاده‌های آبی سرخ» ابراهیمی سراغ داستان زندگی شخصیتی رفته است که در بیشتر کتاب‌های تاریخی ما بیشتر از یک پاراگراف شرح احوالات ندارد. یا برای «سه دیدار» ابراهیمی آن قدر پیگیری کرده تا توانسته ماجرای رساندن نامه آیت‌الله بروجردی به شاه توسط امام خمینی (ره) در ایام جوانی‌شان را پیدا بکند.

ابراهیمی در مصاحبه‌ای می گوید: «... «مردی در تبعید ابدی» مرا به قدر کافی خرد و خمیر کرد چرا که مصمم بودم به ادراکی از فلسفه ملاصدرا

برسم و ساختمان داستان را بر اساس همان ادراک فلسفی بنا کنم. ... مردی در تبعید ابدی تمام شد، قدری شفا یافتیم و بر آن شدم که تا زنده‌ام، آرام آرام روی همین گروه از شخصیت‌های میهنم کار کنم؛ یعنی شخصیت‌های فلسفی، مذهبی که اسباب فخر فرهنگ ملی ما هستند. پس از ملا متمرکز شدم روی شیخ اشراق که از جوانی به دلایلی با او انس و الفتی داشتم، ولی تا خودم را جمع کردم که خیز بردارم طرف شیخ اشراق، حضرت زم به من گفت که روی زندگی حضرت امام کار کنم که کاری است کارستان.»^(۱۳)

او خود را یک زندگینامه نویس صرف نمی داند و در جای جای مقدمه‌های این کتاب‌های خود نوشته است: «من داستان می‌نویسم، تاریخ نمی‌نویسم.»^(۱۴) او در «سه دیدار» سه خط داستانی را پی می‌گیرد که یکی‌شان به دوران کودکی اختصاص دارد، یکی به مبارزات و سومی داستانی تمثیلی است از مرد فرزانه‌ای که از دریا می‌آید و به ساحل نشینان نوید زندگی بهتر و فردای روشن ترمی دهد.

سفرنامه

سه سفرنامه نادر ابراهیمی پس از انقلاب نوشته می‌شود؛ «با سرودخوان جنگ در خطه نام و ننگ» (۱۳۶۶)، «دور ایران در ۶ ساعت» (۱۳۷۱) و «یک صعود باور نکردنی» (۱۳۷۴).

ویژگی مشترک این کتاب‌ها گزارش گونه بودن آنها است. او به عنوان شاهدی بی‌طرف در منطقه مورد نظر حضور داشته و دیده‌ها و شنیده‌های خود را ثبت کرده است. حتی وقتی با گروه صعود کننده نمی‌تواند همراه شود و در نیمه راه می‌ماند، نوشته‌های آنها را نگاه می‌کند و جزئیات را از آنها می‌پرسد و به ثبت می‌رساند.

تئوری پردازی‌ها

نادر ابراهیمی از سال ۶۳ به بعد تصمیم می‌گیرد نظرات خود را در زمینه‌های ادبیات کودک و بزرگسال ارائه دهد. او همچنین تحلیل نقاشی‌های «علی اکبر صادقی» و «علی کوثر احمدی» را انجام می‌دهد و قول نوشتن تحلیل‌هایی بر آثار هنرمندانی دیگر را می‌دهد که عملی نمی‌شود.

او در حوزه تئوری پردازی ۹ اثر منتشر کرده که آنها به ترتیب انتشار عبارتند از: «مقدمه‌ای بر مراحل خلق و تولید کتاب کودک» (۱۳۶۳)، «مقدمه‌ای بر فارسی نویسی کتاب کودک» (۱۳۶۴)، «مقدمه‌ای بر مصور سازی کتاب کودک» (۱۳۶۷)، «مقدمه‌ای بر آرایش و پیرایش کتاب کودک» (۱۳۶۸)، «لوازم نویسندگی» (۱۳۶۹)، «صوفیانه‌ها و عارفانه‌ها» (۱۳۶۹)، «الف با» (۱۳۷۱)، «طراحی حیوانات» (۱۳۷۳) و «براعت استهلال» (۱۳۷۸).

ابراهیمی در مجموعه مقدمه نویسی‌های خود همواره از تجربیات و دیدگاه‌های خود درباره مراحل مختلف کار ادبی برای کودکان می‌گوید؛ شاهد این مدعا تکرار جملاتی شبیه «تجربه شده است» در متن کتاب‌هاست.

او در «لوازم نویسندگی» تئوری‌ها و نظریات خود را درباره اولین نیازهای یک داستان‌نویس برای داستان نویسی گفته و قول مجموعه‌ای در حدود ۱۷ جلد را داده است که از این مجموعه فقط یک کتاب «براعت استهلال» را در سال ۱۳۷۸ منتشر می‌کند. او در این مجموعه قصد تحلیل و معرفی و ارائه مثال‌های متعدد درباره اجزا و عناصر مختلف تشکیل دهنده داستان را دارد.

شاید «الف با» و «طراحی حیوانات» را باید در پیشگفتار نویسی‌های او دانست اما چون در آنها به ارائه دیدگاه‌های خود از نقاشی‌های فلسفی استاد «علی اکبر صادقی» و طرح‌های «علی کوثر احمدی»

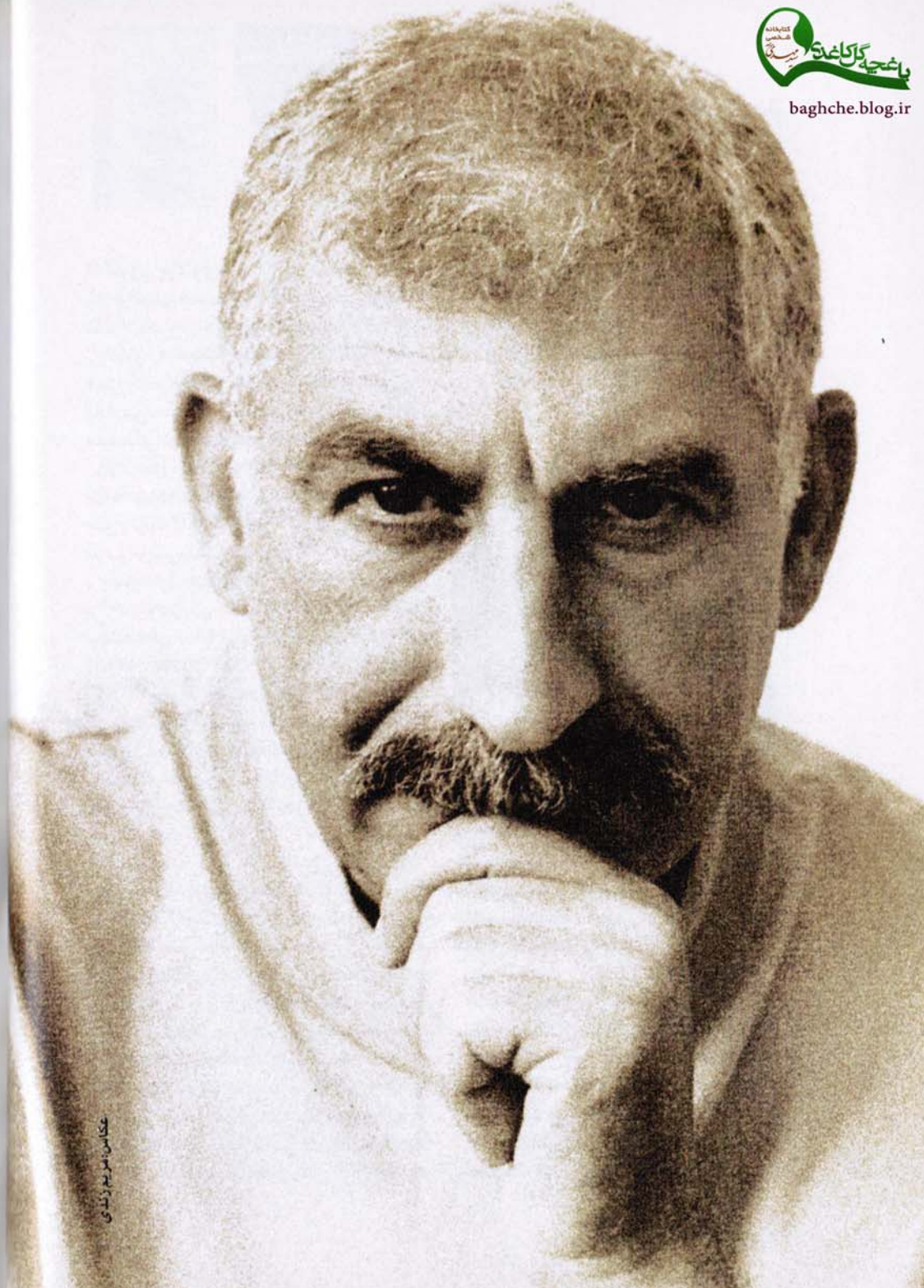
زندگینامه نویسی را با نوشتن شرح زندگی خود آغاز کرد. او در ۲ گام اول، ابن مشغله (۱۳۵۲) و ابوالمشاغل (۱۳۶۵) را می‌نویسد. در اولی، پسر شغل‌هاست و در دومی پدر آنها



می‌دهد، این دو کتاب را در این بخش آوردم. او در این کتاب‌ها سعی در شکافتن منظور طراح در کشیدن طرح دارد و همواره می‌کوشد تا با ارائه تعریفی جدید از نوع کار این دو هنرمند لایه‌های جدیدی از مفهوم شناسی در هنر تصویرگری و طراحی حیوانات را نشان دهد.

نامه نگاری‌ها

نادر ابراهیمی یک کتاب دارد که صرفاً به نامه نگاری‌هایی با متن ادیبانه اختصاص دارد: «چهل نامه کوتاه به همسر» (۱۳۶۸). اما قبل از این کتاب هم ابراهیمی از نامه نویسی برای پیشبرد داستان‌هایش استفاده کرده است. این نامه نویسی‌ها به قدری زیادند و تأثیر گذار و کلیدی که



عکاس: ناصر زبیدی



ویژگی مشترک سفرنامه‌ها، گزارش گونه بودن آنهاست. او به عنوان شاهدی بی طرف در منطقه مورد نظر حضور داشته و دیده‌ها و شنیده‌های خود را ثبت کرده‌است

و دو کتاب که در آنها یادداشت نویسی و مقدمه نویسی کرده است.

ابراهیمی ابتدا ترجمه «مویه کن سرزمین محبوب من» را در اواسط دهه ۴۰ برای انتشارات امیر کبیر انجام می‌دهد و پس از آن مهرداد صمدی ترجمه «چهار کوارتت» اثر «تی.اس. الیوت» را به ابراهیمی می‌دهد تا او برایش ویرایش کند و یادداشت بنویسد.

ابراهیمی در سال ۱۳۵۱ «آدم آهنی» نوشته «تد هیوز» را ترجمه می‌کند و در سال ۱۳۷۹ مقدمه و یادداشتی بر کتاب «کوچه‌های کوتاه» می‌نویسد. نکته قابل اهمیت در ترجمه‌های ابراهیمی تسلط او بر زبان فارسی است. در ترجمه‌های ابراهیمی ردِ تفکر او قابل لمس است. ■

به یکی از ویژگی‌های قلم ابراهیمی تبدیل شده‌اند. (در «آتش بدون دود»، گاهی یک فصل تمام به یک نامه اختصاص داده شده است.)

اما درباره خود کتاب «چهل نامه کوتاه به همسرم»؛ ابراهیمی در این کتاب سعی دارد پستی و بلندی‌های زندگی پر فراز و نشیب زوجی را نشان دهد که سعی در بهبود وضعیت زندگی خود دارند. چهل نامه را با یک نگاه دیگر می‌شود به چهل فصل از یک داستان شبیه دانست که ابراهیمی در آن، دو شخصیت را در مقابل هم قرار داده و داستان را از زبان یکی از آن دو نفر بیان می‌کند.

■ ترجمه و پیشگفتار

ابراهیمی برای بزرگسالان دو کتاب ترجمه دارد

بی‌نوشت‌ها:

- ۱- ابراهیمی. نادر، مجموعه اول، ۱۳۶۹، انتشارات امیر کبیر، ص ۱۳
- ۲- مصاحبه با فصلنامه «ادبیات داستانی»، شماره ۴۳ (تابستان ۱۳۷۶)، ص ۹۲
- ۳- ابراهیمی، نادر، مجموعه دوم، ۱۳۶۹، انتشارات امیر کبیر، ص ۱۰
- ۴- همان، ص ۱۳ تا ۱۵
- ۵- همان، ص ۱۶
- ۶- مصاحبه با فصلنامه «ادبیات داستانی»، شماره ۴۳ (تابستان ۱۳۷۶)، ص ۹۳
- ۷- ابراهیمی، نادر، مجموعه دوم، ۱۳۶۹، انتشارات امیر کبیر، ص ۱۶
- ۸- ابراهیمی، نادر، حکایت آن ازدها، ۱۳۷۷، انتشارات هاشمی، ص ۸
- ۹- ابراهیمی، نادر، آتش بدون دود، کتاب اول، ۱۳۵۲، انتشارات روزبهان، ص ۱۰
- ۱۰- ابراهیمی، نادر، آتش بدون دود، کتاب پنجم، ۱۳۷۱، انتشارات روزبهان، ص ۲۳۷
- ۱۱- ابراهیمی، نادر، آتش بدون دود، کتاب سوم، ۱۳۵۲، انتشارات روزبهان، ص ۳۴۹
- ۱۲- ابراهیمی، نادر، فردا شکل امروز نیست، دیوار کاغذی، ۱۳۶۸، انتشارات روزبهان، ص ۶۱
- ۱۴- نشریه آینده سازان، شماره ۱۶۱، ص ۱۰
- ۱۳- این جمله در مقدمه سه دیدار آمده است. اما ابراهیمی همین مضامین را در مقدمه‌های مردی در تبعید آبدی و بر جاده‌های آبی سرخ هم می‌آورد. در بر جاده‌های آبی سرخ البته بیشتر و مفصل‌تر

